



گزارش رونمایی از کتاب دیپلماسی ایران و قطعنامه ۵۹۸

زهرا ناظری



نظامی و تصرف منطقه‌ای با ارزش استراتژیک در درون خاک عراق از سازوکارهای سیاسی و دیپلماتیک بهره بگیرد و جنگ را خاتمه بدهد؛ اما چرا این اتفاق نیفتاد

مقدمه

کتاب دیپلماسی ایران و قطعنامه ۵۹۸ نوشته دکتر ایرج همتی و داود صفایی در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۳ در نمایشگاه کتاب تهران رونمایی شد. این کتاب به همت مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس انتشار یافته است. در مراسم رونمایی از این کتاب که با حضور اندیشمندان، پژوهشگران، نویسندگان و اصحاب قلم برگزار شد، دکتر ایرج همتی و آقای داود صفایی نویسندگان کتاب و آقای مجید مختاری ناظر کتاب، پژوهشگر، و راوی جنگ مطالبی بیان کردند. در ادامه، به مباحث بیان شده در این نشست پرداخته می‌شود.

اولین سخنران این جلسه آقای دکتر همتی نویسنده کتاب، بودند که در سخنانشان به نکات مهمی اشاره کردند؛ نکاتی که به نظر می‌رسد پیش از این گفته و نوشته نشده است. وی سخنان خود را این‌گونه آغاز کرد:

«ابتدا می‌خواهم گزارشی را از محتوای کتاب تقدیم حضار عزیز بکنم. این کتاب درصدد پاسخگویی به دو سؤال مهم است؛ سؤال اول اینکه طبق استراتژی رسمی جنگ قرار بود ایران با مجموعه‌ای از اقدامات

تأکید بر رفتار تصمیم‌گیری کشور در حوزه جنگ و سیاست خارجی است. ما در عین حال نیازمند تدارک چارچوب ویژه‌ای بودیم که رابطه دیپلماسی را با جنگ تعیین کنیم. در این مورد ما به نظریه کارل فون کلاوز ویتس، که البته یک نظریه عمومی درباره یک رابطه جنگ با سیاست است، پرداختیم.

در چشم‌اندازی که کلاوز ویتس ارائه می‌دهد، جنگ بدون پیوستگی با سیاست، معنای خودش را از دست می‌دهد. این پیوستگی در واقع به گرایشی اشاره دارد که تلاش می‌کند از تبدیل شدن جنگ به یک وضعیت بدون محاسبه هزینه آن جلوگیری کند. باتوجه به چارچوب پیوستگی جنگ با سیاست که چارچوب نظری کتاب هم هست، نتیجه نهایی جنگ عموماً در صحنه کارزار معلوم نمی‌شود، بلکه ابزارهای دیپلماسی به کار گرفته می‌شود تا حریف را در جامعه بین‌المللی منزوی ساخته یا تحت فشار قرار داده و در نهایت راهی را برای خاتمه سریع جنگ به صورت موفقیت‌آمیز فراهم بیاوریم. اما در عین حال، باید توجه داشت که دیپلماسی از طبیعت حقوقی‌تری هم برخوردار است. فعالیت دیپلماسی در محیط بازی متفاوت و با قاعده بازی متفاوتی صورت می‌گیرد و این ویژگی تعیین‌کننده تمایز بین جنگ با دیپلماسی در کنار پیوستگی با آن است.

بازی با حاصل جمع متغیر

جنگ و درگیری گسترده نظامی معمولاً یک بازی با حاصل جمع صفر است که هر دو طرف قصد وارد آوردن شکست به حریف و کسب پیروزی کامل را دارند، اما راه‌حل دیپلماتیک هیچ‌گاه تمام پیروزی را نصیب یکی از طرفین نمی‌کند و در نتیجه طرف مقابل هم از شکست کامل رنجی نمی‌برد. به عبارت دیگر، دیپلماسی یک بازی با حاصل جمع متغیر است که در آن انعطاف و قائل شدن امتیازاتی برای حریف اولین شروط موفقیت به شمار می‌رود.

و تا صدور قطعنامه ۵۹۸ و به‌رغم برتری قابل ملاحظه ایران در صحنه جنگ ما در رفتار سیاست خارجی ایران نشانه‌ای از تمایل برای به‌جریان‌انداختن خاتمه سیاسی جنگ نمی‌بینیم!

سؤال دوم این است که از شهریور ۱۳۶۶، حدود دو ماه پس از صدور قطعنامه ۵۹۸، ایران آهسته‌آهسته و به‌طور مشروط به صحنه مذاکرات اجرایی قطعنامه وارد می‌شود.

۱۰ ماه بعد به موازات تحولات غیرمنتظره‌ای در روند سیاسی و نظامی جنگ، ایران پذیرش قطعنامه را رسماً و بدون قید و شرط اعلام می‌کند. آیا

تحول معناداری در الگوی رفتار سیاست خارجی ایران در انطباق با فرایند حل و فصل دیپلماسی جنگ صورت می‌گیرد؟! پژوهش ما سعی دارد به این سؤال در دو مرحله پاسخ بدهد؛ در مرحله اول امکان تحول یا امتناع ایران از ایجاد تحول را از صدور تا پذیرش قطعنامه مورد بررسی قرار بدهد و در مرحله دوم از پذیرش قطعنامه و استقرار آتش‌بس تا ۱۸ آذر سال ۱۳۷۰ - که بیانیه دبیرکل سازمان ملل منتشر می‌شود و طی آن آقای پرز دکوئیار، عراق را

به‌عنوان آغازگر جنگ معرفی می‌کند - به ارزیابی این موضوع بپردازد.

پیوستگی جنگ با دیپلماسی

روش این تحقیق، مطالعه روند تصمیم‌گیری کلان کشور در حوزه جنگ و سیاست خارجی است و در مواردی هم به عملکرد دیپلمات‌ها و یا دستگاه دیپلماسی کشور پرداختیم و اقدامات آنها را صرفاً به‌عنوان کسانی که در فرایند تصمیم‌سازی‌ها نقش داشته‌اند و در نهایت مجری این تصمیمات بوده‌اند، در نظر گرفته‌ایم، ولی کماکان

دکتر همتی:

جنگ معمولاً یک بازی با حاصل جمع صفر است که هر دو طرف قصد کسب پیروزی کامل را دارند، اما راه‌حل دیپلماتیک هیچ‌گاه تمام پیروزی را نصیب یکی از طرفین نمی‌کند.

ناگفته‌های مهم

در تهیه مطالب این کتاب علاوه بر منابع و آثار منتشر شده داخل و خارج و ارجاع به برخی از اسناد دیپلماتیک که برای نخستین بار صورت می‌گیرد، با تعدادی از مسئولان سیاسی و نظامی جنگ و همین‌طور دیپلمات‌های جنگ مصاحبه‌هایی اختصاصی انجام داده‌ایم. آقای هاشمی رفسنجانی به‌عنوان بازیگر اصلی صحنه سیاسی و نظامی جنگ، آقای محسن رضایی به‌عنوان مهم‌ترین فرمانده نظامی در طول دوران جنگ، دکتر محمدجواد ظریف به‌عنوان نفر دوم در هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل طی سال‌های جنگ و دکتر عباس ملکی به‌عنوان مسئول ثبت مذاکرات قطعنامه ۵۹۸. آقای ظریف در مصاحبه با ما - که در سال ۱۳۸۸ صورت گرفته است - ناگفته‌های مهمی را به زبان می‌آورند و این ناگفته‌ها بخشی از مستندات حائز اهمیت کتاب در مقام ارزیابی رفتار دیپلماسی ایران است. این مطلب را هم اضافه کنم که با وجود پیگیری‌های متعدد تعدادی از مسئولان سیاسی یا دیپلماسی کشور در دوره جنگ، به تقاضای ما برای مصاحبه پاسخ ندادند؛ در نتیجه این امکان وجود نداشت که توضیحات آنها در مسائل مربوط به حوزه مسئولیت یا نقش‌ها و اقداماتی که به آنها در مواقع حساس جنگ منتسب است را به دست بیاوریم. این اشخاص عبارت‌اند از جناب آقای دکتر حسن روحانی (مدت‌ها پیش از ورودشان به صحنه رقابت‌های انتخاباتی)، دکتر علی‌اکبر ولایتی، دکتر محمدجواد لاریجانی، دکتر محمدجعفر محلاتی و مرحوم دکتر سعید رجائی خراسانی سفیر ایران در سازمان ملل متحد در دوره جنگ.

تعادل ناپایدار

من به بیان مختصر به یافته‌ها و نتایج تحقیق اشاره می‌کنم؛ اول اینکه دیپلماسی ایران تعادل ناپایداری را میان مؤلفه‌های آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه سیاست خارجی تجربه می‌کرد که در اصل، در ماهیت دوگانه

جنگ و فرایند تصمیم‌گیری‌های مرتبط با آن ریشه دارد. جنگ غیر از تلاش برای تجدیدنظر در وضع موجود در مرزها با هدف نابودی انقلاب و یا حداقل بی‌ثبات‌سازی آن آغاز شد و این واقعیت یا تصور از آن به پیوستگی جنگ و انقلاب منجر می‌شود.

شرکت در جنگ نه فقط دفاع از کشور، بلکه نشانه‌ای از تعهد به رسالت انقلابی شناخته می‌شود. این پیوستگی به‌تدریج بر ماهیت دفاعی جنگ تأثیر می‌گذارد و رفتار تصمیم‌گیری را در جهت استفاده از جنگ برای دستیابی به اهداف

انقلاب تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. عده‌ای از صاحب‌نظران از این تحول به‌عنوان گفتمانی‌شدن جنگ نام می‌برند، اما جنگ علاوه بر منطق گفتمانی از منطق راهبردی هم برخوردار است؛ یعنی همان منطق پیوستگی جنگ و سیاست که در واقع نمایانگر مطلوبیت‌های ابزاری جنگ است و رفتار تصمیم‌گیری را در جهت محدود کردن دامنه جنگ با توجه به هدف سیاسی آن تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

مسئله اصلی ما این است

که پیش‌برد موازی این دو منطق سبب شد تا دیپلماسی ایران در مواجهه با رویدادها و موقعیت‌های مختلف از پیگیری فرصت‌هایی که برای خاتمه سیاسی و دیپلماتیک جنگ از موضع برتری نسبی فراهم آمده بود، باز بماند و این در واقع مهم‌ترین فرضیه کتاب است. درهم‌تنیدگی منطق گفتمانی و منطق راهبردی جنگ در درجه اول بر ماهیت و شکل‌بندی استراتژی جنگ تأثیر می‌گذارد و بعد باعث می‌شود تا دیپلماسی از تحرکی متناسب با برتری نظامی ایران بازداشته بشود. به عبارت دیگر، از

دیپلماسی ایران تعادل ناپایداری را میان مؤلفه‌های آرمان‌گرایانه و واقع‌گرایانه سیاست خارجی تجربه می‌کرد که در اصل، در ماهیت دوگانه جنگ و فرایند تصمیم‌گیری‌های مرتبط با آن ریشه دارد.

دیپلماسی ایرانی

در ایران، جنگ گرچه با هدف برخورداری از قدرت چانه‌زنی بهتر در مذاکرات نهایی صلح دنبال می‌شود، اما تنها برپایه این تصور که از پیش تضمین کافی برای موفقیت صددرصد در مذاکره فراهم آمده باشد، دستیابی به این موضع از قدرت در مذاکرات هم فقط به موفقیت در عملیاتی سرنوشت‌ساز بستگی دارد؛ در نتیجه، مقامات تصمیم‌گیرنده آن‌قدر درگیر طرح‌ها و برنامه‌های عملیاتی با هدف دستیابی، برتری قاطعی برای پایان‌دادن به جنگ از موضع قدرت‌اند که فرصت ملاحظه و یا قضاوت درباره شرایط کمتر مطلوب براساس برتری نسبی و به حرکت درآوردن ابزارهای دیپلماسی براساس آن را به دست نمی‌آورند.

تغییر در موازنه

از اوایل سال ۱۳۶۶، با عدم کسب نتایج موردانتظار از مجموعه طرح‌ها و اقدامات نظامی، در واقع روند بازتولید گفتمانی جنگ با مشکلات مهمی روبه‌رو می‌شود و علائمی از به‌هم‌خوردن موازنه میان

نقطه‌نظر تدبیر کلی جنگ، دستور کار خاصی وجود دارد به این عنوان که اقدامات جنگی می‌بایست تا جایی پیش برده بشود که بهره‌گیری از مذاکره و چانه‌زنی، ایران را از توسل به قوه قهریه بیشتری باتوجه‌به هدف سیاسی جنگ بی‌نیاز بکند.

اما در همان حال، دیپلماسی صرفاً به صورت تابعی صرف از تحولاتی در نظر گرفته می‌شود که در صحنه جنگ رخ می‌دهد و در نتیجه فاقد شأن و توانایی مستقل در تبدیل برتری نسبی ایران در صحنه جنگ به راه‌حل مناسبی در صحنه بین‌المللی است و به این دلیل، در بیشتر سال‌های جنگ، دیپلماسی ایران عملاً از دستور کار محدودی پیروی می‌کند و این دستور کار این است: تبیین شرایط عادلانه برای پایان‌دادن به جنگ و کاستن از هزینه‌های بین‌المللی و دیپلماتیک ادامه جنگ.

در واقع، رابطه دیپلماسی با جنگ در چارچوب این سیاست با این ابهام اساسی روبه‌رو است که آیا درک روشنی از طبیعت واقعی دیپلماسی وجود دارد و از قاعده بازی متفاوت آن.



از راست: داود صفایی و دکتر ایرج همتی نویسندگان کتاب، مجید مختاری پژوهشگر، محمد سوری مدیر اطلاع رسانی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس - نمایشگاه کتاب تهران (۱۳۹۳/۲/۱۷)

تمایل داشت تغییراتی در قطعنامه گنجانده شود که علی‌رغم اینکه آلمان پیشنهاد کرد وقفه‌ای صورت بگیرد در تصویب قطعنامه (وقفه شش هفته‌ای)، کشورهای بزرگ از جمله آمریکا آن را نپذیرفتند. اگرچه تلاش‌های ایران در تعامل به‌ویژه با کشورهای غیر عضو شورای امنیت توانست تغییرات اندکی را ایجاد بکند، اما سرانجام قطعنامه ۵۹۸ که قطعنامه الزام‌آوری هم بود به تصویب رسید و برخی از نکاتی که مدنظر ایران بود در این قطعنامه گنجانده شد.

صدر قطعنامه ۵۹۸ نقطه عطفی در روند تحولات دیپلماتیک جنگ بود. قطعنامه در حقیقت تاحدودی از تلاش جنگی ایران و از پافشاری این کشور بر مفهوم صلح عادلانه تأثیر می‌پذیرد؛ گرچه قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کنند تا سرنوشت جنگ با شکست یک طرف و پیروزی طرف دیگر به‌ویژه ایران رقم نخورد. پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل از ژانویه تا ژوئیه سال ۱۹۸۷ برای حل و فصل نهایی جنگ به رایزنی و مذاکره می‌پردازند. نتیجه رایزنی‌ها و مذاکرات طولانی اعضای دائم، صدر قطعنامه ۵۹۸ در ۲۰ ژوئیه سال ۱۹۸۷ و یا ۲۹ تیرماه سال ۱۳۶۶ بود.

فرایند تصویب

معمولاً تصویری که از عملکرد دیپلماسی کشور در فرایند تصویب قطعنامه ۵۹۸ ارائه می‌شود، مبین این است که تلاش‌های حساب‌شده دیپلماسی‌های ایران از جنبه‌های سلبی و ایجابی باعث شد که قطعنامه با همه ضعف‌های آن به این صورت که تصویب شد دربیاید، اما دلایل و شواهدی که در این کتاب ارائه می‌شود، به گمان ما چندان تأییدکننده این روایت نیست. به‌عنوان مثال: در آوریل سال ۱۹۸۷؛ یعنی حدود فروردین و اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۶ حدود سه ماه پیش از تصویب متن نهایی قطعنامه ۵۹۸، بنابر پیشنهاد دبیرکل و برای خاتمه‌دادن به بی‌اعتمادی ایران به شورای امنیت، موضوع تحقیق درباره مسئولیت آغاز منازعه در پیش‌نویس قطعنامه گنجانده می‌شود. هم این پیش‌نویس و هم مذاکرات رایزنی‌های پنج عضو دائم در مورد قطعنامه

حوزه‌های گفتگویی و راهبردی جنگ، احتمال حرکت در مسیر نوعی عملگرایی دیپلماتیک آشکار می‌شود. در این تحقیق، تحول در موازنه از طریق داده‌هایی نشان داده می‌شود که بیانگر نوعی فرسایش در حوزه‌های نظامی جنگ در نتیجه فشار هزینه‌های اقتصادی، کاهش ملموس اعزام نیروهای داوطلب، بین‌المللی شدن جنگ و مداخله مستقیم قدرت‌های بزرگ است. این علائم تغییر در چارچوب ذهنی تصمیم‌گیری در مورد جنگ و سیاست خارجی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

قطعنامه ۵۹۸

همان‌طوری که می‌دانیم قطعنامه ۵۹۸ در ۲۹ تیرماه سال ۱۳۶۶ با حضور کشورهای عضو شورای امنیت به تصویب رسید. قطعنامه ۵۹۸ دربرگیرنده مقطعی از تاریخ انقلاب و جمهوری اسلامی است که تحولات هشت سال جنگ تحمیلی را به‌نوعی به پایان می‌رساند و خاتمه جنگ را رقم می‌زند.

در مورد قطعنامه ۵۹۸ کتاب‌های بسیاری به رشته تحریر درآمده و سخنرانی‌های بسیاری شده است و شاید بتوان خاطرات آقای علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی را تحت عنوان "روزنوشت" یکی از مهم‌ترین منابعی دانست که قابل توجه است.

در مورد قطعنامه ۵۹۸ یکی از مواردی که جلب توجه می‌کند نقش دیپلماتی جمهوری اسلامی ایران است که به‌زعم برخی از کارشناسان آن‌طوری که باید و شاید در آن مقطع زمانی فعال نبوده است. البته، برخی دیگر این نقش را خیلی پررنگ‌تر می‌شمارند و عملکرد سیاسی کشور را در آن مقطع درخور توجه می‌دانند؛ از جمله آقای دکتر ولایتی در سایت شخصی خودشان عنوان می‌کنند که عملکرد وزارت امور خارجه در آن مقطع شاید بهترین تلاش و کوششی بوده است که می‌توانسته از سوی وزارت امور خارجه صورت بگیرد. ایشان به روابط خودشان و ارتباطاتش با وزیر امور خارجه آلمان اشاره می‌کند و می‌گوید: همان‌گونه که می‌دانید ایران

دستور کار دیپلماسی ایران جلوگیری از تصویب قطعنامه در شرف صدور و یا تعدیل جنبه‌های آمرانه آن براساس مقررات فصل هفتم منشور ملل متحد بود. تلاش برای دستیابی به این هدف سلبی به غفلی اساسی از ضرورت تأثیرگذاری بر جنبه‌های ایجابی قطعنامه که از جمله به تحقیق بی‌طرفانه در مورد مسئولیت آغاز جنگ مربوط می‌شد، می‌انجامد. در نهایت، بند ۶ قطعنامه هدف تشکیل هیئت تحقیق را بر رسی بی‌طرفانه در مورد مسئولیت جنگ تعیین می‌کند که کاملاً مفهومی دوپهلوی است و منظور آن تقسیم مسئولیت میان هر دو طرف درگیر؛ عراق به عنوان آغازکننده جنگ و ایران به‌عنوان ادامه‌دهنده آن بود.

تغییر شیوه بازی

پس اگر قرار بر تأثیرگذاری دیپلماسی ایران هم در جنبه‌های سلبی و هم ایجابی بود، می‌بایست از تغییر معناداری که به زبان ایران در متن پیش‌نویس صورت گرفت، جلوگیری می‌شد. به‌هرحال، به‌دنبال تصویب قطعنامه ۵۹۸، جمهوری اسلامی ایران دستور کاری تردیدآمیز را بر مبنای نه رد و نه قبول قطعنامه در پیش می‌گیرد و برای وارد شدن بر روند مذاکرات سیاسی جنگ بدون تعهد صریحی، به پذیرش قطعنامه تمایل نشان می‌دهد، اما ایران روند مذاکرات را به‌نحوی مدیریت می‌کند تا از یک طرف مانع از تصویب قطعنامه دیگری بشود که قرار بود طی آن شورا تحریم‌هایی را علیه طرفی که قطعنامه ۵۹۸ را نمی‌پذیرد، اعمال کند. پس ایران روند مذاکرات را مدیریت می‌کند تا قطعنامه تحریم صادر نشود و از سوی دیگر با کسب فرصت‌های بیشتر برای تحریک بخشیدن به جبهه‌های نبرد در نتایج مذاکرات تأثیر بگذارد. با این حال، دیپلماسی ایران توانسته بود برخلاف گذشته در مسیر نوعی عملگرایی دیپلماتیک گرچه براساس ملاحظات تاکتیکی، قدم بردارد. در واپسین روزهای باقیمانده تا پذیرش قطعنامه و مشخصاً در جریان پیگیری شکایت ایران از حمله موشکی

جدید محرمانه است، اما متن پیش‌نویس، بعدها در بخش اسناد ضمیمه کتاب کامرون هیوم منتشر می‌شود. آقای هیوم عضو هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد است و کتابش به‌عنوان *سازمان ملل متحد، ایران و عراق* در سال ۱۹۹۴ منتشر می‌شود. هیوم ۹ سند منتشر نشده را در بخش اسناد ضمیمه ارائه می‌کند که از دوره فعالیتش در سازمان ملل متحد در اختیارش بوده است. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه در سال ۱۳۷۶ ترجمه این کتاب را منتشر می‌کند، اما بخش اسناد ضمیمه در ترجمه حذف و مطلبی تحت عنوان قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص جنگ ایران و عراق جایگزین آن می‌شود که در هیچ جای نسخه انگلیسی کتاب دیده نمی‌شود.

غفلت اساسی

مسئله این است که نکات اصلی متن پیش‌نویس آوریل با بازنگری و تغییراتی در متن قطعنامه ۵۹۸ گنجانده می‌شود، اما مهم‌ترین تغییر در ماده ۶ پیش‌نویس صورت می‌گیرد که به دبیرکل مسئولیت داده می‌شود که با مشورت ایران

و عراق هیئت بی‌طرفی را برای تحقیق در مورد مسئولیت منازعه و نه مسئولیت آغاز منازعه تشکیل بدهد؛ یعنی مفهوم responsibility of conflict جایگزین responsibility of intimation of conflict می‌شود که در متن پیش‌نویس وجود داشت و این تغییر تلویحاً به این معنی بود که شورای امنیت از تعهد احتمالی خودش طبق خواست دبیرکل برای تأمین بخشی از نظرات ایران فاصله گرفته و حالا در صدد بود که مسئولیت جنگ را متوجه هر دو طرف آن بکند. طی چند ماهی که مذاکرات رایزن‌های منبع عضو دائم شورای امنیت جریان دارد، مهم‌ترین

پیشبرد موازی این دو منطق
سبب شد تا دیپلماسی ایران
در مواجهه با رویدادها و
موقعیت‌های مختلف از پیگیری
فرصت‌هایی که برای خاتمه
سیاسی و دیپلماتیک جنگ از
موضع برتری نسبی فراهم آمده
بود، باز بماند.

است که در طول جنگ، مراکز اصلی قدرت از عراق حمایت کردند؛ به این دلیل که تهدید ایران را برای امنیت و ثبات منطقه بزرگ‌تر می‌دیدند، اما اینک آرام‌آرام در رفتار منطقه‌ای عراق علائم تهدید را بیشتر حس می‌کردند و در مقابل تمایل پیدا می‌کردند برای عادی‌سازی و بهبود در روابط با ایران گام بردارند. بخشی از دلایل این امر به رفتار متوازن ایران در چارچوب مذاکرات صلح، از نظر تأکید بر مفاد قطعنامه ۵۹۸ و محوریت

نقش دبیرکل برمی‌گشت. ایران گذشته طولانی از بی‌اعتمادی به سازمان‌های بین‌المللی را پشت سر گذاشته بود و حالا می‌کوشید از تمامی امکانات و فرصت‌های همکاری با این سازمان‌ها در حل و فصل نهایی منازعه خودش با عراق بهره بگیرد. بعد از حدود دو سال از آغاز مذاکراتی بدون نتیجه، از سوم شهریور ۱۳۶۷ تا مرداد ۱۳۶۹، عراق به‌عنوان طرفی که از بن‌بست موجود، سود کمتری می‌برد و در عین حال، درگیر سناریوی

بلندپروازانه دیگری برای تغییر جغرافیای سیاسی منطقه شده بود - که به اشغال کویت انجامید - قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را در مناسبات فرضی خودش با ایران به‌صورت مشروط می‌پذیرد، اما با این عمل، شکست خودش در دستیابی به هدف اساسی جنگ و پیروزی سیاسی ایران را تصدیق می‌کند.

پیروزی سیاسی ایران

آخرین مطلب این است که جمهوری اسلامی ایران در اندیشه تکمیل این پیروزی و در بالاترین مرحله از درک

فاجعه‌بار امریکا به هواپیمای ایرانی ایرباس، شیوه بازی دیپلماتیک ایران تغییر قابل توجهی پیدا می‌کند؛ گرچه در درجه اول اهمیت براساس الزام به رفتار در چارچوب مصلحت، اما به تدریج عیار واقع‌گرایی در رفتار دیپلماسی ایران بالا می‌رود. ایران متوجه می‌شود که دیپلماسی فقط برای بی‌اثر کردن بازی دیگران نیست. دیپلمات‌ها با جهانی یکدست با قواعدی ساده که صرفاً بیانگر خواست‌ها و مطامع قدرت‌های بزرگ است، سروکار ندارند. دیپلماسی عرصه پیوند خوردن، واقعیت‌ها، دستورکارها و ابزارهای متنوعی است و قدرت‌های بزرگ همواره توانایی شکل دادن به نتایج را ندارند. نمونه روشن این وضع - که در این کتاب به آن پرداختیم - در روند مذاکره برای به توافق رسیدن در اعلام تاریخ آتش‌بس ملاحظه می‌شود.

آتش‌بس

ایران در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را اعلام می‌کند، اما عراق به خواست سازمان ملل برای تعیین موعد نزدیکی برای استقرار آتش‌بس تن در نمی‌دهد. مدتی بعد، با وجود تمایل ضمنی دو ابرقدرت برای تعویق زمان آتش‌بس لاف‌ها به مدت سه‌ماه، سرانجام در موعدی که ایران و دبیرکل سازمان ملل انتظار آن را دارند، زمان برقراری آتش‌بس برای تاریخ ۲۰ آگوست یا ۲۹ مرداد سال ۱۳۶۷ اعلام می‌شود. از برقراری آتش‌بس و در روند گفت‌وگوهای صلح به بعد، عراق تلویحا از برتری نظامی خودش در پایان جنگ و اشغال مناطقی از خاک ایران به‌عنوان اهرمی برای مذاکره استفاده می‌کند و این مذاکرات را به بن‌بست می‌کشاند.

روند مذاکرات

روند مذاکرات تا مرحله بن‌بست، در واقع با یک جابجایی تدریجی در جایگاه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دو کشور همراه است.

یک توضیح ساده برای این جابجایی این

قطعنامه در حقیقت تاحدودی از تلاش جنگی ایران و از پافشاری این کشور بر مفهوم صلح عادلانه تأثیر می‌پذیرد؛ گرچه قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کنند تا سرنوشت جنگ با شکست یک طرف و پیروزی طرف دیگر، به‌ویژه ایران رقم نخورد.

مطالب بیان شده از جانب نویسنده به اظهار نظر پرداخت.
وی گفت:

«ابتدا تشکر می‌کنم از نویسندگان بزرگوار به خاطر زحمتی که کشیده‌اند در نگارش این کتاب و بنده تقریباً از نزدیک شاهد زحمات و تلاش‌های این بزرگواران بوده‌ام و همان‌طور که خودشان فرمودند، از سال ۸۷، ۸۸، ایشان برای پژوهش این کتاب زحمت کشیده‌اند و اواخر سال ۹۲ و اوایل سال ۹۳ این کتاب منتشر شده است و این نشان می‌دهد که زحمت بسیار زیادی کشیده‌اند.

در هرگونه ارزیابی موضوعات جنگ ایران و عراق و حتی موضوعاتی که در حاشیه این جنگ و در دهه اول انقلاب اسلامی مطرح است، باید ۳ یا ۴ ملاحظه اساسی را در نظر گرفت؛ ملاحظه اول و اصلی‌ترین ملاحظه این است که نظام جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک نظام برخاسته از انقلاب اسلامی، از همان ابتدای استقرار تا سال‌ها بعد تحت فشارهای شدید منطقه‌ای و بین‌المللی بوده و هست. البته، بخشی از این فشارها به مناسبات داخلی انقلاب و نیز شعارهای انقلاب و موضع‌گیری‌های انقلاب برمی‌گردد، اما این فشارها خصوصاً در دوره جنگ، همواره مسئولین نظام جمهوری اسلامی را از تصمیم‌گیری مطلوب بازمی‌دارد. بنابراین، این فشارها در دوران جنگ تقریباً از ابتدای سال ۱۳۵۹ که تعرضات مرزی عراق شدت بیشتری می‌گیرد، درمورد جمهوری اسلامی وجود دارد. این یک ملاحظه اساسی است که حتماً باید در بررسی موضوعات جنگ به آن دقت داشت. نکته بعدی این است که در دوره جنگ، ما در ساختار اداره کشور دو ملاحظه اساسی داریم. همان‌طوری که همه مطلع هستند ما در دهه اول انقلاب خصوصاً پس از شروع جنگ، دو مسئله اصلی در کشور داشته‌ایم که این دو مسئله به‌موازات هم در کشور، توسط حضرت امام^(ره) به‌عنوان وظیفه اصلی حکومت، دولت و سایر دستگاه‌های اجرایی ابلاغ شده بود و مملکت براساس این دو محور اصلی پیش می‌رفت. نکته اول، اداره جنگ و حمایت و پشتیبانی از جنگ بود و نکته دوم اداره مردم. این اداره مردم به‌عنوان یک

جوهره عملگرایانه دیپلماسی برای دستیابی به دومین هدف اصلی خودش از زمان پذیرش قطعنامه؛ یعنی اجرای بند ۶ قطعنامه و شناسایی عراق به‌عنوان متجاوز، قدم برمی‌دارد. ما در این کتاب نشان دادیم که تصویری که از مفهوم عدالت در اجرای این بند وجود دارد، مانع از توسل به انواعی از روش‌های چانه‌زنی دیپلماتیک از استدلال و مذاکره فنی و حقوقی گرفته تا ترغیب و دادوستد و نفوذ سیاسی نمی‌شود. سازمان ملل سال‌ها با مسئله گروگان‌های غربی در لبنان دست‌وپنجه نرم می‌کرد و ایران کلید حل مسئله به نظر می‌رسید. طرح موضوع توسط دبیرکل با ایران برای نخستین بار در خلال مذاکرات صلح ایران و عراق که به بن‌بست انجامید، صورت می‌گیرد، اما ایران عملاً از بهار ۱۹۹۱ درگیر روند آزادسازی گروگان‌های غربی می‌شود. بعدها دیپلمات‌های ایران از دبیرکل تقاضا می‌کنند در برابر کمک ایران به آزادسازی گروگان‌ها، دبیرکل بی‌طرفانه یافته‌های هیئت تحقیق را درمورد مسئولیت جنگ طبق بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ اعلام کند. درواقع، برخلاف ظاهر فریبنده این مقدمات، هیچ نتیجه‌گیری غیراخلاقی پشت آنها وجود ندارد. ایران باید از نفوذ خودش برای آزادی گروگان‌ها بهره می‌گرفت و درواقع دبیرکل اجازه می‌داد تا یافته‌های هیئت بی‌طرفی تحقیق درباره جنگ اعلام بشود. به عبارت دیگر، موقعیت گزارش ارتباطی با یافته‌های آن ندارد. نتایج گزارش توسط اساتیدی صاحب صلاحیت و براساس شواهدی معتبر احراز و اعلام شده بود. سرانجام دبیرکل در روز ۹ دسامبر سال ۱۹۹۱، ۱۸ آذرماه سال ۱۳۷۰، طی گزارشی به شورای امنیت درباره اجرای قطعنامه ۵۹۸، شورا و افکار عمومی جهان را از مسئولیت عراق در دامن زدن به جنگ از طریق تجاوز به تمامیت ارضی کشور عضو مطلع می‌کند.»

توجه به ملاحظات اساسی در ارزیابی دیپلماسی ایران

سخنران دوم این مراسم، آقای مجید مختاری پژوهشگر، نویسنده و راوی جنگ بود که در سخنانش ضمن اشاره به سیاست خارجی ایران در طول جنگ، درباره برخی



رونمایی کتاب دیپلماسی ایران و قطعنامه ۵۹۸ در نمایشگاه کتاب تهران (۱۳۹۳/۲/۱۷).

تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در حوزه‌های مختلف جنگ را در شورا داشتند. از سال ۶۲، تقریباً به صورت پنهان و نه آشکارا و رسمی، ایشان به‌عنوان فرمانده عالی جنگ تعیین می‌شوند و در حوزه جنگ وارد می‌شوند، ولی با این حال ایشان خیلی به‌عنوان رئیس مجلس نمی‌توانستند نقش داشته باشند در ساختار اجرایی کشور.

این ساختار دوگانه همین طور ادامه پیدا می‌کند و می‌آید تا قطعنامه ۵۹۸ که بنده خدمتتان عرض می‌کنم. به نظر بنده این سه موضوع در هر بررسی در موضوعات جنگ حتماً باید مورد ملاحظه قرار بگیرد. فشارهای بین‌المللی در حوزه نظامی، در حوزه سیاسی و سیاست خارجی ما هم بوده است. در حوزه فعالیت‌های دیپلماتیک ما هم بوده است. در حوزه اقتصاد و حوزه فروش نفت ما هم بوده است. بنابراین، هرگونه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در کشور و در این دوره متأثر از فشارهای بین‌المللی است.

موضوع صلح

در مورد روند جنگ و تصمیم‌گیری در مورد جنگ و صلح که موضوع اصلی کتاب آقای همتی هم هست و به‌خوبی هم از عهده‌اش برآمده‌اند، باید گفت که تقریباً از

وظیفه اصلی به دولت ابلاغ شده بود و دولت نباید از یک حداقل‌هایی در مورد مردم، عدول می‌کرد. خود این مسئله مقداری در ساختار تصمیم‌گیری و ساختار مدیریتی کشور در حوزه جنگ و در حوزه کشورداری، باعث ایجاد تعارض شده بود. این هم یک ملاحظه اساسی است که باید حتماً در نظر گرفته شود.

ملاحظه سوم که تقریباً در طول جنگ ما این را تجربه کردیم و تا حدودی هم متأثر از آن نکته دومی بود که بنده خدمتتان عرض کردم، دوگانگی در اداره کشور بوده است. در هنگام وقوع جنگ، یک تفویضی از طرف حضرت امام^(ره) صورت گرفت برای بنی‌صدر به‌عنوان رئیس‌جمهور و مقام فرماندهی کل قوا را حضرت امام^(ره) به بنی‌صدر موکول کردند. تجربه تلخی که در این انتقال مسئولیت وجود داشت باعث شد که بعد از رفتن بنی‌صدر این مسئولیت به شکل دوره قبل منتقل نشود به دست‌اندرکاران اجرایی کشور که مسئولیت اداره جنگ و کشور را داشتند؛ برای همین، این ساختار دوگانه همواره در طول جنگ و بعد از رفتن بنی‌صدر از ایران، دنبال می‌شد. تقریباً از سال ۱۳۶۲ که عملیات خیبر انجام شد، آقای هاشمی رفسنجانی به‌عنوان نماینده حضرت امام^(ره) در شورای عالی دفاع مسئولیت

صلح برویم و از عملیات خیبر در سال ۱۳۶۲ که به هر ترتیب عملیات خیبر انجام می‌شود و موفقیت‌های چندانی به دنبال ندارد و عملیات بدر پس از آن انجام می‌گیرد که باز آن هم موفقیت چندانی به دنبال ندارد.

این سیاست همواره دنبال می‌شده است در صحنه تصمیم‌گیری اصلی کشور برای جنگ تا اینکه در سال ۱۳۶۴ ما عملیات والفجر ۸ را با موفقیت انجام می‌دهیم، اما باز هم دنیا حاضر نیست به ما امتیاز بدهد.

در سال ۱۳۶۵، آقای هاشمی رفسنجانی بر این سیاست بسیار اصرار می‌کنند و مورد توافق هم قرار می‌گیرد و این سال، سال سرنوشت‌ساز جنگ اعلام می‌شود و آن عملیات سرنوشت‌ساز ما که عملیات کربلای ۴ بوده است، موفقیت لازم را به دست نمی‌آورد و بلافاصله ما در عرض ۱۵، ۲۰ روز بعد عملیات کربلای ۵ را انجام می‌دهیم که موفقیت‌هایی را در پی دارد.

قطعنامه؛ از تصویب تا پذیرش

عملیات کربلای ۵ به دلیل شکستن دیوارهای دفاعی مستحکم ارتش عراق به دور بصره، بسیار تعیین‌کننده بوده و نوع نگاه دنیا را به ما تغییر داده است. البته، این نگاه تنها متأثر از عملیات‌های صحنه جنگ نیست و سایر تحولات نظام بین‌الملل هم مدنظر است، اما از بعد از عملیات کربلای ۵؛ یعنی از ابتدای سال ۱۳۶۶، همان مذاکراتی که آقای همتی فرمودند، آغاز می‌شود و به تصویب قطعنامه ۵۹۸ منجر می‌شود.

در تصویب قطعنامه ۵۹۸، میزان مداخله دیپلمات‌های ما اندک بوده است و به هر حال، دنیا تصمیم گرفته بود به یک فرمولی برای پایان جنگ دست پیدا کند و این فرمول هم در قطعنامه ۵۹۸ متبلور است. از زمانی که قطعنامه ۵۹۸ در شورای امنیت تصویب می‌شود، در ایران هم نوع برخورد - مسئله ساختار دوگانه‌ای که بنده خدمتتان عرض کردم - با قطعنامه ۵۹۸ کاملاً مشخص است. طی مدت ۳، ۴ روز، رئیس‌جمهور کشور برخورد بسیار تندی با این قطعنامه می‌کند و می‌گوید این قطعنامه کار امریکایی‌ها است و

ابتدای جنگ بین یکی دو هفته پس از شروع تجاوز عراق، بحث‌های مربوط به صلح آغاز می‌شود و این گونه نیست که ما سال‌های طولانی از جنگ را بگذاریم و بعد بحث‌های صلح و پذیرش آتش‌بس و... پیش بیاید و از همان روزهای اول عراقی‌ها پیشنهاد صلح و آتش‌بس می‌داده‌اند، منتها با شرایط خاصی که خودشان می‌خواسته‌اند و اساساً برای ما قابل‌پذیرش نبوده است. از طرف ما هم چند شرط تعیین می‌شود برای اینکه ما حاضریم با این شرایط صلح بکنیم که عمده شرایطی که ما مطرح می‌کردیم خروج نیروهای نظامی از کشور بوده است و تعیین متجاوز و تنبیه متجاوز و پرداخت غرامت‌ها. اینها شرایطی بوده است که از همان ابتدای جنگ توسط امام^(ره) و توسط مسئولین مطرح می‌شده است و مدت‌های مدیدی که هیئت‌های صلح می‌آمده‌اند، این شرایط بیان می‌شده است.

بنابراین، تمایلی وجود داشته است برای اینکه جنگ از راه غیرنظامی هم می‌تواند خاتمه یابد و اما به واسطه اینکه هیچ‌یک از حقوق ما را در جنگ به رسمیت نمی‌شناخته‌اند، توان اصلی مدیریتی کشور براساس برخورد نظامی با

تجاوز و بیرون‌راندن متجاوز و فشار برای گرفتن امتیاز بوده است. این موضوع تا سال ۱۳۶۱ که ما تقریباً متجاوز را از سرزمین‌های اشغالی بیرون کردیم، دنبال می‌شد و از آن به بعد، یک مقدار امتیازدهی به ما بیشتر شد، اما به صورت رسمی هیچ‌جا عنوان نمی‌شد این امتیازهایی که می‌خواستند به ما بدهند. ما طبعاً فشار نظامی برای پذیرش شرایطمان را ادامه دادیم تا عملیات خیبر که آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان فرمانده عالی جنگ تشریف می‌آورند آنجا و رسماً اعلام می‌کنند نتیجه‌ای که بنده به آن رسیدم این است که ما یک عملیات مؤثر انجام بدهیم و به موضع

بند ۶ قطعنامه [۵۹۸] هدف
تشکیل هیئت تحقیق را بررسی
بی طرفانه در مورد مسئولیت
جنگ تعیین می‌کند که کاملاً
مفهومی دوپهلوی است و منظور
آن تقسیم مسئولیت میان هر دو
طرف درگیر بود.

ایران مورد تأیید شما - به عنوان نگارنده کتاب - در آن برهه از جنگ می‌باشد یا خیر؟ و آیا این دیپلماسی موفق بوده است؛ خصوصاً در مقاطع پایانی جنگ و یا اینکه ما به خاطر فشارهای خارجی به این نتیجه رسیده‌ایم؟» آقای صفایی در پاسخ گفتند: «مقطعی که ما قطعنامه را پذیرفتیم، یعنی از زمان صدور قطعنامه تا زمانی که ما قطعنامه را پذیرفتیم، مقطع خاصی است از لحاظ تاریخی. قطعنامه ۵۹۸، اولین قطعنامه‌ای است در جنگ ایران و عراق که براساس فصل ۷ منشور صادر شده بود و این جنبه الزام‌آوری به‌نحوی بود که ما گریزی از آن نداشتیم. ذیل این

قطعنامه، امریکایی‌ها همواره به دنبال قطعنامه دومی بودند و قطعنامه تحریم همه‌جانبه ایران را دنبال می‌کردند و ما تلاش می‌کردیم که تحت هیچ شرایطی قطعنامه دوم صادر نشود. امریکایی‌ها دیپلماسی بسیار فشرده‌ای را دنبال می‌کردند و فشار به اروپا و ژاپن، چین و شوروی وارد می‌کردند که قطعنامه بعدی حتماً صادر بشود. عمده‌ترین مخالف صدور قطعنامه تحریم روس‌ها بودند، ولی در نهایت در زمستان سال ۱۳۶۶، روس‌ها به ایران اطلاع دادند که ما در اثر فشار

امریکایی‌ها با قطعنامه تحریم موافق هستیم و این باعث شد که در اسفندماه سال ۱۳۶۶، ایران به‌نوعی قطعنامه را بپذیرد؛ یعنی طرح اجرایی دبیرکل را. ایران طی نامه‌ای که با امضای وزیر امور خارجه صادر کرد، اعلام کرد که پذیرش این طرح اجرایی به منزله پذیرش قطعنامه است. البته، آنجا یک مفهوم خاصی به کار برده شد که پذیرش از آن کاملاً برداشت نمی‌شد، ولی عملاً با این ترفند، ایران موفق شد که از صدور قطعنامه تحریم جلوگیری کند. به‌هر حال، در سال ۱۳۶۷، شرایط یک تغییر اساسی کرد و ایران مجبور شد که قطعنامه را بپذیرد.»

ما هرگز به آن تن نخواهیم داد. وزارت خارجه ما یک بیانیه رسمی منتشر می‌کند و قطعنامه ۵۹۸ را سیاست امریکا می‌داند و می‌گوید که ما ممکن نیست تن به این قطعنامه بدهیم، اما ۱۵، ۲۰ روز بعد، آقای هاشمی رفسنجانی مصاحبه‌ای می‌کند و می‌گوید که ما نکات مثبتی در قطعنامه می‌بینیم و حاضریم برویم در مورد این قطعنامه بحث کنیم که به‌هر حال منجر می‌شود به مذاکرات بعدی و پیشرفت‌هایی که در جابه‌جایی قطعنامه صورت می‌گیرد و ما موفقیتی در جابه‌جایی بندهای قطعنامه نداریم و با شرایط خاصی که برای ما در سال ۱۳۶۷ پیش می‌آید، ما مجبور به پذیرش قطعنامه می‌شویم؛ یعنی فشارهای نظامی گسترده‌ای به ما وارد می‌آورند و تحریم‌های سختی علیه ما اتخاذ می‌کنند به دلیل نپذیرفتن قطعنامه و فشارهای سیاسی و دیپلماتیکی گسترده‌ای بر مسئولین سیاست خارجی ما وارد می‌آورند و مسئولین سیاست خارجی کاملاً به شکل منزوی در آن دوره فعالیت می‌کنند.

با همه این فشارها، آن دو حادثه‌ای که ایشان هم اشاره کردند؛ یکی شلیک موشک به هواپیما بود، تقریباً ما به این نتیجه می‌رسیم که پایان جنگ راهی به جز قطعنامه ۵۹۸ ندارد و مسئولین کشور قطعنامه را می‌پذیرند و فعالیت‌ها بعد از این قطعنامه برای بهبود شرایط در مذاکرات ادامه پیدا می‌کند و نتیجه این می‌شود که عراق به عنوان تأمین بخشی از سیاست‌های تجاوزطلبانه خودش در محور کویت تن می‌دهد به قرارداد ۱۹۷۵ که همه اینها را نمی‌شود گفت تحت تأثیر تحولات سیاست خارجی ما است، بلکه بخشی از آن همان تصمیم‌هایی است که در حوزه تصمیم‌گیری رژیم عراق قرارداد و تقریباً با پذیرش قرار داد ۱۹۷۵، تقریباً شکست عراق در اهدافش در جنگ محرز می‌شود.»

قطعنامه تحریم

پس از صحبت‌های آقای مختاری، در فرصت اندک باقیمانده یکی از حضار از آقای صفایی نویسنده دیگر کتاب، پرسید: «باتوجه به اینکه بنده ۸۰ صفحه از کتاب را خواندم، در فرایند این کتاب، در انتها، دیپلماسی جمهوری اسلامی

مجید مختاری:

فشارهای شدید منطقه‌ای و بین‌المللی ... خصوصاً در دوره جنگ، همواره مسئولین نظام جمهوری اسلامی را از تصمیم‌گیری مطلوب بازمی‌دارد.